



<http://www.arianafghanistan.com>



۷ سپتمبر ۲۰۲۰

خلیل الله معروفی

یادداشت:

مردم قدیم و نازنین کابل واقعاً بسیار فهیم و رُمزفهم و سخندان بودند و مثلهای فراوان ساخته و پرداخته بودند، در حدی، که ضمن گفتار روزمره خود، مُدام مثل تیر میکردند. یکی از مثلها این بود:

«سیلام سیل اس و سرگردانیام سیل»

(سیل هم سیل است و سرگردانی هم سیل)

سرگردان پشت مطلبی در آرشیف مقالاتم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میگذشتم، که دفعتاً چشمم به طنزیه ای از سال ۲۰۱۴ خورد. مطلب را باز کرده و از نظر خریداری خواندم. دیدم، که مطلب بدی نیست و احتمال دارد، که خواننده ارجمند "آریانا افغانستان آنلاین" هم از خواندش لذت ببرد. اینست، که همان مطلب را با آرایش تازه املائی مزین ساخته و تقدیم خوانندگان عزیز میکنم. احتیاطاً لنک همان مقاله را هم می اندازم؛ احیاناً اگر خواننده کنجکار، آن را طلب کند:

<http://www.afgazad.com/Tanzz/102414-KM-Hamoo-Beel-e-Taana-Beteen-ke-Maas-Maaya-Meekoneem.pdf>

(خلیل الله معروفی، همبورگ - هفتم سپتمبر ۲۰۲۰)

همو بیل تانه بتین، که ماس مایه میکنیم!!!

طنز کابلی



میگن، که فکر آدمی دریاس؛ خرکاری دریای علم اس؛ و از گپ گپ میخیزه!!!
آیا واقعاً "فکر آدمی دریا ست" و "خرکاری دریای علم است" و "از گپ گپ میخیزد"؟؟؟
فحوای عملی این سه ضرب المثل قدیم کابلی را باربار با چشم و دیده گنهگار خود دیده و آزمایش کرده ام و اگر باور ندارین، به سر شیرین تان قسم میخورم!!!

صبح مردان و در کله ملاذان، که نو از خواب برخاسته و برای گرفتن شخی دست و پای، این طرف و آن طرف خانه را گز و پل میگردم، به فکرها اندر فرو رفته. افکار متعدد و متفاوت پیهم و پشت سرهم در کله ام میگذشت و میگذشت و حیران مانده بودم، که کدامش را اولتر درج بیاض فرنگی کنم. خواننده ذراک مالومدار فوراً معنای بیاض

و میاضه درک میکنه و میفامه که، مقصد از "بیاض فرنگی" همو کمپیوتر است، که یکرنگ حجم خوده خرد کرده میرود و واقعاً هیئت یک کتابچه و "نوت بُک" و "لپ تاپ" و خردتر از آن را گرفته است. ولی گپه کوتاه کنیم، که عاقبت این خردساختنهای ادوات دیجیتال الکترونیک، شاید به یک قف دست اُشُتک و به اندازه یک پیسه و یک پُولی، و شاید خردتر از آن هم بکشد. راستی همی نامگذاری - که دلم میشه از روی محبت "نامگذاریگک" بگویمش - خیلی در دلم نشست؛ مرادم از ترجمه باللفظ "نوت بُک" به "بیاض فرنگی" ست، که واقعاً در دل مه شیشته، شماره دل تان!!!

مگم هُش کنین، که بیدرای ایرانی ما ازی گپ خیر نشن، اگه نی اورام بدون "کسره اضافت" و به شکل "گوجه فرنگی" بیچاره، تلفظ کرده و "بیاض فرنگی" خواهند گفت. آخر در فارسی ایران بسیار زیاد مود شده است، که "کسره اضافه" را فُرت کنند و ترکیبات مشهور خوب و بد و درست و غلطی از قبیل "گل گلاب" و "قتل عام" و "نقطه نظر" را بدون "کسره اضافت" و در هیئت "گل گلاب" و "قتل عام" و "نقطه نظر" تلفظ کنند. مادر نازکو شنیده بود، که وقتی بابۀ نازکو از همسایه بیل طلب کرده بود، همسایه در جوابش گفته بود:

ده بیل ماس مایه کدیم!!!

مادر نازکو، که زن خوشباور و ساده دلی بود، این گفته همسایه خود را از دل و جان قبول کرده، ولی حیران مانده بود، که چطور میشه در بیل ماست مایه کرد.

این نکته باریکتر از موی، که نازکخیالیهای شاعرانه به گردش هم نرسه، روزها رنجش میداد و میخواست، عملاً امتحان کند، که آیا چنین کاری امکان دارد یا نی؟؟؟ از قضاء روزی هوس ماست به سرش زد؛ در دل گفت:

اینه حالی دگه وخت امتیان رسیده!!!

نازکو ره صدا زده به خانه همسایه راهی کرد، و برایش گفت؛ سلام بگو و باد از سلام بگو، که:

"همو بیل تانه بتین، که ماس مایه میکنیم!"

مادر نازکو، که آدم وسواسی بود، خواست تقه ئی کند؛ از نازکو پرسان کرد، که:

"جان مادر چُطو میگی؟؟؟"

نازکو با ادب دیهکی، تکرار کرد، که:

مادرجانم سلام گفته و باد از سلام گفته، که همو بیل تانه بتین، که ماس مایه میکنیم!!!

همین، که نازکو خانه همسایه را تق تق زد، خود "بی بی گل" دروازه را واز کرد. نازکوی پنجساله، خوشنمای سلام داده گفت:

مادرجانم سلام گفته و باد از سلام گفته، که همو بیل تانه بتین، که ماس مایه میکنیم!!!

"بی بی گل" در چُرت آن روزی فرو رفت، که وقتی بابۀ اولادایش به پدر نازکو، که از وی بیلش را امانت خواسته بود، از روی بهانه و به مسقرگی گفته بود، که:

ده بیل ماس مایه کدیم!!!

هان راستی؛ وقتی پدر نازکو پرسیده بود، که بی انصاف! مگر در بیل هم میشود ماست مایه کرد، در جواب شنیده بود، که:

اگه بانه س، خو همی س!!!

بابه نازکو عاصی و کُفری به خانه آمده و دُود کرده در کنجی نشسته بود. وقتی ننه نازکو علت را پرسیده بود، قصه بیل و ماست مایه کردن همسایه را بینه به بینه برایش گفته بود، ولی فراموشش شده بود، که بهانه تراشی همسایه را هم بر زبان آرد

با وجودی، که خانواده نازکو خود دهقان و مالدار بودند و در خانه انواع انواع بیل تککار و بی تکک داشتند، مگر زنکه بیچاره فکر میکرد، که حکمت "ماست مایه کردن" فقط منوط به "بیل همسایه" است!!!

اینک، که بدینجا رسیده و قصه را به همین صورت بسته کرده ام، دلکم دُگ دُگ میکنه و در زیر لب آهسته خدا خدا میکنم، که عاقبت به خیر!!!

این، که خواننده عزیز این داستان را باور میکند و از آن مهمتر، از روی لطف و به خاطر گل روی راوی، لبخندی بر کنج دهانش میشکند، به شرافت دنیا و "دینگ دینگ" آخرتش مربوط است!!! (آمین)

این نوشته قسماً در کسوت گفتار عامیانه کابلی آمده است؛ از شرح اصطلاحات مگم مازرت میخائیم؛ کسانی، که میدانند به دیگران بگویند. آن، که نمیدانند، صبر خدا کند؛ آخر صبرام خوب شی اس!!! (دوباره آمین)

(خلیل الله معروفی - برلین - ۲۴ اکتوبر ۲۰۱۴)



[هرگاه مایل باشید مطالب دیگر این نویسنده را مطالعه کنید، اینجا کلیک نمایید](#)